

Revisiting the interpretation of the verse ﴿النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾ based on Imami hadiths

Research Article

Emamat pajouhi
Eleventh year, vol .1
spring & summer 2021
DOI:10.22034 /
jep.2021.283107.1302
jep.emamat.ir



Mahdi Khoshdoni¹

Abstract:

Naba (the great news) is a section of Quran revealed upon the holy prophet in Mecca. The initial verses revolved around the theme of the judgement day and the resurrection day. The discourse of the section and the verses revealed are in such a way that the concept of “the great news” in the second verse asks a question about the judgement day. There are multiple hadiths in Imami resources pointing to a truth other than what has otherwise been said. In other words, the content of the hadith is in sharp contrast to the apparent referent of the verse hence it is disputable. The current paper aims to investigate explanatory referents of Hadiths as such. It adopts a content analytical approach and inter-textual critical approach and addresses some possible contradictions. It then analyzes the data obtained from these hadiths and referents that make the interpretation of these hadiths possible. The findings attest to the contradiction between hadiths and the apparent meaning of the verses. Other findings suggest that given the possible revelation of the hadith, the only solution to take is to define them in the light of internal referent principle applied to Quran. Thus, the data for the narrative accounts that are found in abundance in narrative records deemed as part of Imamie legacy in interpreting Quran are the focus of the study. Indeed, to fathom and explain such hadiths, it is imperative to cast a thorough look at the deep semantic layers used specifically by Aul-Ul Beit.

Key words: Quran, ﴿النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾ (the great news), interpretational Hadiths, deep meaning, guardianship and successorship of Imam Ali.

1. Assistant professor, department of theology & Islamic knowledge, Imam Sadiq Islamic Sciences research institute, Qom, Iran. E-mail: hajmahdi133@chmail.ir

رؤية جديدة حول تفسير آية ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾ في ضوء أحاديث الإمامية

مهدي خوشدوني^١

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الأول، ربيع و
صيف سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



الخلاصة

إن سورة النبأ من السور المكية التي استُهلَّت ببحث القيامة والمعاد، وبحسب المستفاد من السياق ومفاهيم الآيات الأخرى فإنَّ المراد من ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾ في الآية الثانية من السورة هو السؤال عن القيامة، لكن هناك روايات في المصادر الحديثية الإمامية يستفاد من معطياتها بيان مغاير لهذه الحقيقة المذكورة حول الآية؛ وبهذا نكون أمام إشكالية وتناقض بين محتوى هذه الأحاديث والدلالة الظاهرية للآية، ومن ثم فالهدف من تدوين هذه المقالة هو دراسة الدلالات البيانية لهذا النحو من الروايات اعتماداً على منهج تحليل المضمون والمناقشة النصية، فنؤهنا إلى بعض الإشكالات الممكنة وعمدنا إلى تحليل المعطيات المستفادة من هذه الروايات، مضافاً إلى الدلالات التي قد تساعد على فهمها، وخلصنا إلى القبول بتعارض هذه الروايات مع المراد الظاهري من الآية، وحينئذ لا بدَّ من القول: على فرض الصدور المحتمل لهذه الروايات، فالسبيل الوحيد لحلَّ هذه الإشكالية تفسير هذه الآية وفقاً لقاعدة الجري الباطني (المصاديق الباطنية) لآيات القرآن الكريم. ومن هنا، أخضعنا معطيات هذه الروايات المبنوثة في المصادر النقلية على نطاق واسع والتي تمثل جانباً من التراث الروائي الإمامي في تفسير القرآن الكريم إلى البحث العميق والتحقيق الدقيق. ومن الضروري الالتفات إلى المعاني الباطنية لآيات القرآن الكريم التي تحظى بمكانة خاصة في المنهج التفسيري لدى أهل البيت عليهم السلام من أجل فهم هذه الروايات وشرحها.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، ﴿النَّبِيُّ الْعَظِيمُ﴾، الروايات التفسيرية، الجري الباطني، ولاية الإمام علي عليه السلام.

١. أستاذ مساعد في كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، مركز بحوث الإمام الصادق عليه السلام للعلوم الإسلامية

في قم. hajmahdi133@chmail.ir

بازنگاهی به تفسیر آیه «التَّبَا الْعَظِيمِ» در پرتو احادیث امامیه*

مهدی خوشدونی^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹
بهار و تابستان ۴۰۰
صفحه ۴۳ - ۷۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.283107.1302



copyright © the authors

چکیده

سوره نبأ از سوره مکی قرآن کریم می باشد که با بحث قیامت و معاد آغاز شده است. سیاق و مفاهیم آیات دال بر این است که منظور از «التَّبَا الْعَظِيمِ» در آیه دوم این سوره، سؤال از قیامت است؛ اما در منابع حدیثی امامیه روایاتی وجود دارد که داده های حاصل از آنها، بیانگر تبیینی غیر از حقیقت یادشده درباره این آیه است. از این رو محتوای این احادیث در تناقض با دلالت ظاهری آیه است و مورد اشکال می باشد. مقاله حاضر که با هدف بررسی دلالت های تبیینی این دست روایات نگارش یافته است، با روش تحلیل محتوا و نقد درون متنی، ضمن توجه به برخی اشکالات ممکن، به تحلیل داده های حاصل از این روایات و نیز دلالت هایی که امکان فهم این روایات را فراهم می کند پرداخته است. نتیجه آن که ضمن قبول تعارض این روایات با مراد ظاهری آیات، باید گفت که بر فرض صدور احتمالی این روایات، تنها راهکار حل مشکل آن است که آنها را بر اساس قاعده جری باطنی (مصادیق باطنی) آیات قرآن کریم تشریح کرد. بنابراین داده های این روایات که به وفور در منابع نقلی موجودند و بخشی از میراث روایی امامیه در تفسیر قرآن را به خود اختصاص داده اند، مورد توجه و تحقیق می باشند. البته برای فهم و تبیین چنین روایاتی، توجه به لایه های باطنی آیات قرآن کریم که در روش تفسیری اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه ای دارند، ضروری است.

کلیدواژه ها: قرآن کریم، «التَّبَا الْعَظِيمِ»، روایات تفسیری، جری باطنی، ولایت و جانشینی امام علی علیه السلام.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰.

۱. استادیار، پژوهشگر الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام،

قم، ایران. hajmahdi133@chmail.ir

مقدمه و بیان مسئله

تلاش برای فهم ژرفای کلام الهی و زوایا و سطوح آیات قرآن کریم، زمینه ساز شناخت عمیق و دقیق این مائده الهی است. بخشی از میراث تفسیری قرآن کریم، احادیث منتسب به اهل بیت علیهم السلام است. از این رو تلاش در فهمشان و بهره‌گیری از آنها در صورت لزوم، اقدامی پسندیده، بلکه لازم به نظر می‌آید. از روایات تفسیری یا به طور کلی احادیثی که از معصومان علیهم السلام درباره معارف قرآن وارد شده‌اند، می‌توان در فهم ابعاد معارف آیات قرآن بهره‌مند شد یا آنها را در استناد به مبانی اعتقادی به کار گرفت.

بخشی از میراث مذکور، روایاتی است که درباره تفسیر آیه ﴿النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ﴾ آمده است. این روایات که در منابع امامیه وارد شده‌اند، داده‌هایی ارائه می‌کنند که با دلالت‌های ظاهری و تفسیر آیه در تعارض‌اند. از آن جا که این قبیل روایات در تفسیر آیه مذکور به طور پرتکرار و در مصادر و منابع مختلف و با انتساب به چند تن از معصومان نقل شده - به طوری که چندین معصوم در روایات متعدد تصریح دارند که مراد از ﴿النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ﴾ حضرت علی علیه السلام یا ولایت ایشان است - فهم حقیقت این داده‌ها برای قرآن پژوهان ضروری به نظر می‌رسد.

مسئله اصلی تحقیق حاضر کشف رابطه، مقصود و کارکرد این روایات درباره آیه یاد شده است. در بعضی کارهای علمی - پژوهشی به صورت سلبی و انتقادی یا ایجابی و اثباتی، تنها با اشاره مختصر به این روایات، درباره تفسیر آیه اظهار نظر شده است؛ چنان‌که کتاب روش‌های تأویل قرآن تألیف محمد کاظم شاکر، تنها با اشاره به این روایات و با استناد به سخنان هاشم معروف حسنی، با موضع سلبی به نكوهش این روایات می‌پردازد. هم‌چنین کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن تألیف علی نصیری با موضعی ایجابی و البته تبیینی مختصر، داده حاصل از این روایات را صحیح و دقیق معرفی می‌کند.

در حوزه مقالات علمی نیز تاکنون در زمینهٔ سورهٔ نبأ، به ویژه در زمینهٔ سیاق آن، کارهایی انجام شده است که مقاله «بررسی مقابله‌ای تحلیل سیاق سورهٔ "نبأ" در تفسیر المیزان و یافته‌های زبان‌شناسی معاصر»^۱ از جمله آنها است؛ ولی اصولاً رابطهٔ مستقیم و معناداری، جز در موضوع کلی بحث، با پژوهش پیش رو ندارند. در این میان، تنها کار پژوهشی نزدیک به مقاله حاضر، مقاله‌ای با عنوان «مفهوم سنجی روایی و زبان‌شناختی «النَّبَأِ الْعَظِيمِ» در سورهٔ نبأ»^۲ است که در آن ادعا شده براساس مصداق اکمل، تنها ولایت حضرت علی ع مصداق آیه است. در روش و ادعای مباحث این قرائت از آیه، عملاً تنها مصداق اتم آیه تفسیر صحیح دانسته شده و سایر قرائت‌ها و تفسیرها از آیه، ناصواب انگاشته یا ناکامل قلمداد شده است. به تعبیری، تنها قرائت امامیه (آن هم فقط مأثور) تفسیر معتبر از آیه تلقی شده است. نتیجه آن‌که، هر تفسیر و قرائتی از آیه، جز آن‌چه نویسندگان نوشتار یادشده اثبات کرده‌اند، ناصواب و نادرست است. این به نوعی انکار سیاق و دلالت‌های ظاهری آیه، میراث تفسیری عقل‌گرای امامیه و هم‌چنین تفاسیر غیر امامیه است. از نظر نویسندگان مقاله مذکور، تنها مراد دقیق از «النَّبَأِ الْعَظِيمِ» یک حقیقت است و ایشان تنها یک مفهوم را به عنوان قرائت صحیح از آیه اثبات کرده‌اند.

اما پژوهش حاضر ضمن پذیرش اعتبار برای فهم‌های ظاهری از آیه در تفاسیر عامه و خاصه که مورد اجماع مفسران سرآمد است، راه حل تعارض را جمع بین این دو نوع رویکرد معرفی کرده است. نکتهٔ دیگر این‌که، فرایند طی شده در این دو پژوهش و محتوای آنها کاملاً متفاوت است؛ هرچند در هدف، که تقویت فهم مذکور در روایات تفسیری از آیه است، در مواردی هم پوشانی رسالتی دارند. براین اساس، وجه تمایز این پژوهش با مقاله یادشده، اتخاذ رویکرد و فرایندی کاملاً متفاوت

۱. ویسی، الخاص و دریس، فاطمه، «بررسی مقابله‌ای تحلیل سیاق سورهٔ "نبأ" در تفسیر المیزان و یافته‌های زبان‌شناسی معاصر»، آموزه‌های قرآنی، شمارهٔ ۲۴.

۲. رحیم‌زاده، سیدمسلم و میرزایی، محمد، «مفهوم سنجی روایی و زبان‌شناختی «النَّبَأِ الْعَظِيمِ» در سورهٔ نبأ»، شیعه پژوهی، شمارهٔ ۱۹.

است. هم‌چنین شائبه جانب‌داری و فهم یکسویه از آیه که نسبت به آن نوشتار مطرح است را برطرف کرده و امکان جمع بین انواع فهم ظاهری و سطح دلالتی آیه با سطح مصداقی را فراهم ساخته است.

از این‌رو می‌توان ادعا کرد که درباره این روایات تفسیری ذیل آیه یادشده، پژوهشی مستقل، کامل، جامع و دقیق، به نحوی که بتواند جامع همه نظرها باشد، انجام نشده است. پژوهش حاضر از این منظر حاوی نوآوری است.

در این پژوهش، با هدف فهم معارف این احادیث تفسیری، نخست به تفسیر و دلالت‌های ظاهری آیه پرداخته شده است. سپس به منظور کشف مقصود داده‌های روایی، تمام این روایات از لحاظ محتوایی و داده تفسیری، تحلیل دلالتی شده‌اند و با توجه به قاعده جری و تطبیق، امکان فهم یا عدم فهم روایات تفسیری یادشده و میزان انطباق آنها با تفسیر ظاهری آیه، کنکاش شده است.

نکته قابل ذکر این‌که، هدف از مقاله حاضر بررسی و تحلیل محتوایی این دست روایات است. از این‌رو بررسی سندی تک‌تک احادیث اولویت ندارد و هدف، بررسی اعتبار محتوایی و دلالتی آنها است. البته بسیاری از این روایات از اعتبار مصدري نیز برخوردارند. از سویی با توجه به کثرت روایات و تعدد نقل از سوی بسیاری از ائمه علیهم‌السلام با مفاهیمی یکسان، این روایات دست‌کم در حد استفاضه‌اند و از مرتبه اخبار آحاد تا حد شایانی فاصله گرفته‌اند. عمده اشکال واردشده بر آنها نیز از حیث محتوا است. بر همین اساس توجه به داده‌های متنی و محتوایی در روش تحلیل محتوا و فقه‌الحدیثی این روایات، اولویت یافته است.

نتیجه به دست آمده آن‌که، محتوای این روایات در تعارض ظاهری با دلالت‌های آیه و سوره می‌باشد و بی‌شک این احادیث نمی‌توانند تفسیری دقیق از آیه را بیان کنند. اما بر فرض صدور این روایات، تنها راهکار توجیه و تبیین آنها، توجه به اصل جری‌پذیری قرآن به عنوان یک روش تفسیری از اهل بیت علیهم‌السلام - که در ادامه توضیح آن خواهد آمد - و نیز توجه به لایه‌های باطنی و معارف درونی و غیرظاهری آیات است. بر این اساس می‌توان با تنقیح مناط، حکم آیه و جری باطنی آن را از مورد

نزول آیه، که تردید در برپایی قیامت است، الغای خصوصیت کرد و به هر نوع سؤال در مسئله مورد تردید تعمیم داد. در ادامه نیز آن را به موردی خاص همچون تردید در مسئله ولایت و جانشینی رسول خدا ﷺ جری داد. به عبارتی می توان گفت که ائمه علیهم السلام با به کارگیری این شیوه در تبیین آیات قرآن، بر مبانی اعتقادی امامیه تأکید ورزیده اند.

۱. بررسی تفسیر آیه و فضای نزول سوره

سوره نبأ از سورهایی است که مفسران عامه و خاصه بر مکی بودن آنها اتفاق نظر دارند.^۱ خداوند در آیات این سوره می فرماید: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مَخْتَلِفُونَ».

می توان دریافت که حقیقت یا واقعه ای مورد سؤال است و سؤال کنندگان، اهل مکه یا به تعبیر صحیح تر، همان مشرکان ساکن مکه هستند.^۲ هر چند گفته شده که ممکن است غیر مشرکان (مسلمانان) هم مراد باشند، اما با توجه به آیات بعد، همان مشرکان مکه مرجع ضمیر «يَتَسَاءَلُونَ» می باشند؛ چراکه سیاق سوره، سیاق جواب است و در این جواب هم جانب تهدید و انذار چربیده است. اینها همه، این نظریه را تأیید می کنند که پرسشگران، کفار مکه بودند؛ همان مشرکانی که منکر نبوت و معاد بودند، نه مؤمنان و نه کفار و مؤمنان هردو.^۳

درباره سؤال یا تعبیر «نبأ عظیم»، بیشتر گفته اند که به احتمال قوی، مطابق آیات بعد و فحوای سوره، سؤال از قیامت و معاد یا به تعبیر معروف، «حشر و بعث» بعد از مرگ منظور است.^۴ البته بعضی نیز ضمن تأیید همین معنا، ممکن دانسته اند که

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۰۱/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۲۳۸/۱۰؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۵۸/۲۰؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۳۰۵/۶؛ فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر، ۵/۳۱؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۲۰۱/۱۵.
۲. فخر رازی، محمد، همان، ۶/۳۱؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۶۸۴/۴؛ طباطبایی، محمدحسین، همان، ۱۵۹/۲۰.

۳. رک: آلوسی، محمود، همان، ۲۰۲/۱۵؛ طباطبایی، محمدحسین، همان، ۱۵۹/۲۰.

۴. رک: فخر رازی، محمد، همان، ۶/۳۱؛ زمخشری، محمود، همان؛ قطب، ابراهیم حسین،

منظور از مورد سؤال، قرآن باشد؛ به این بیان که قرآن، خبری عظیم الشان می باشد؛ زیرا از توحید و صدق رسالت و مواردی از این دست خبر می دهد.^۱ اما با توجه به سیاق آیات این سوره، قطعاً منظور از نبأ عظیم و مورد سؤال، همان روز قیامت است و سایر نظرها دقیق نیست. پس مراد از «خبر عظیم»، خبر بعثت و قیامت است؛ چراکه قرآن عظیم در سوره های مکی، مخصوصاً در سوره هایی که در اوایل بعثت نازل شده اند، کمال اهتمام را نسبت به اثبات آن دارد. مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جزیه مسئله قیامت و صفات یوم الفصل و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن، پرداخته نشده است؛ چون اشاره به حقیقت معارف اسلامی از لوازم مسئله قیامت است که خود از لوازم جزا و تکلیف است؛ جزای اعتقادات حق و اعمال صالح و جزای کفر و جرائم عملی. اگر در سوره به صفات یوم الفصل پرداخته شده، تبعی و به قصد ثانوی بوده و غرض اولی بدان متعلق نشده است.^۲

نتیجه آن که مشرکان مکه درباره قیامت و حشر انسان در آن برهه سؤال می کنند؛ البته سؤالی همراه با تردید و انکار. پس منظور از «النَّبَأِ الْعَظِيمِ» قیامت است.

۲. تبیین روایی امامیه از تفسیر آیه

در احادیث تفسیری آیات نخست سوره نبأ (آیات اول و دوم)، منظور از «النَّبَأِ الْعَظِيمِ» ولایت حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام دانسته شده است؛ به عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤالی از تفسیر این آیه می فرماید:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ»؟ قَالَ: «ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ سَأَلْتُمْ أَحْبَبْتُهُمْ، وَإِنْ سَأَلْتُمْ لَمْ أَحْبَبْتُهُمْ» ثُمَّ قَالَ: «لَكِنِّي أَحْبَبْتُكَ بِتَفْسِيرِهَا». قُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»؟ قَالَ: فَقَالَ: «هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

۱. في ظلال القرآن، ۳۸۰۲/۶؛ طباطبایی، محمدحسین، همان، ۱۵۹/۲۰.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۶۳۹/۱۰.

۳. طباطبایی، محمدحسین، همان، ۱۵۹/۲۰.

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ ﷻ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنِّي»^۱.

ابوحمزه گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم، شیعه از شما تفسیر این آیه را می‌پرسند: «از چه از یکدیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگی می‌پرسند؟». فرمودند: اختیار با من است؛ اگر خواهم، به آنها بگویم و اگر خواهم، نگویم. سپس فرمودند: ولی من تفسیرش را برای تومی گویم. عرض کردم: «از چه از یکدیگر می‌پرسند؟» فرمودند: این آیه درباره امیرمؤمنان صلوات الله علیه است. آن حضرت می‌فرمودند: خدا را آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست و خدا را خبری بزرگ‌تر از من نیست.

• ارزیابی و نقد تفسیری

محتوای این حدیث از چند جهت قابل اشکال است. اساسی‌ترین اشکال‌های وارد به این نوع تفسیر آیه عبارت‌اند از:

یکم: آیه «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» نشان می‌دهد خبر مذکور (نبأ عظیم) مورد بحث و اختلاف میان مشرکان و کفار مکه بوده است؛ در حالی که در آن زمان هنوز مسئله جانشینی حضرت علی علیه السلام مورد بحث و اختلاف نظر نبوده است (سوره مکی است). اگرچه پاره‌ای از روایات عامه و خاصه از بحث بر سر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همان روزهای نخست اعلان عمومی رسالت خبر می‌دهند، اما در نهایت می‌توان گفت، در دوران مکی که هنوز پایه‌های حکومت اسلامی بنا نشده بود و به تعبیری مسلمانان در اقلیت بودند، بحث جانشینی در اولویت نبوده است.

دوم: سیاق آیات و مضامین آیات بعدی بر این دلالت دارند که در آیه مورد بحث، مراد از «نبأ» قیامت است.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۷۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی،

سوم: در روایت آمده است که حضرت فرمودند: «مَا لِلَّهِ بِعَلَّةٍ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي». این مطلب پذیرفتنی نیست، مگر آن که حضرت علی عليه السلام را از همه مخلوقات خداوند، حتی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بالاتر بدانیم! از این رو باید این روایت را بیانگر غلو و از اعتقادات غلات و صوفیه دانست.^۱

از آن چه بیان شد، دست کم اشکال نخست بدون هیچ تردیدی صحیح به نظر می‌رسد؛ چراکه بی‌شک این تبیین از آیه با دلالت ظاهری و تفسیری آن تعارض دارد و نمی‌تواند تفسیر دقیقی از آیه باشد. مسلم آن است که این سوره مکی است و در آن زمان، نسبت به اصل نبوت، قرآن کریم و معاد اشکال و تردید می‌شده است و بحث جانشینی یا اساساً مطرح نبوده و یا در اولویت نبوده است.

۳. استنباط راهکار فهم دلالت‌های تبیینی احادیث در پرتو احادیث ائمه عليهم السلام

بی‌شک حدیث دومین منبع فهم دین و میراث پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله و اهل بیت معصوم آن حضرت عليه السلام است. از این رو همان‌گونه که برای فهم قرآن کریم نیازمند تبیین و تفسیر آن هستیم، در فهم روایات و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نیز به تحلیل، تبیین و تفسیر نیازمندیم. بنابراین پیش از ورود موردی و جزئی به تفسیر روایی این آیه، لازم است آشکار شود که راهکار کلی فهم دلالت‌های چنین نوع احادیثی در منطق اهل بیت عليهم السلام چگونه است.

ائمه عليهم السلام نیز بر سخت‌فهمی و مشکل‌بودن برخی سخنان خود، در موارد پرشماری اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که امام باقر عليه السلام از قول رسول اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرمایند:

«إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ»؛^۲ حدیث آل محمد عليهم السلام سخت و مشکل فهم است.

بر همین پایه، در احادیث متعددی به لزوم درایت و فهم معاریض کلام اهل بیت عليهم السلام توسط خود ایشان توجه داده شده است. خطر عدم فهم دقیق سخنان معصومان عليهم السلام خطری است که همچون حرکت انسان به سمت کُفرو

۱. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۷۵

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۳۱/۲.

ضاللت تعبیر شده است.^۱ پس در مجموع احادیث ائمه علیهم السلام سخنان سخت و مشکل فهم و تعریض گونه وجود دارد.

از طرفی معصومان در بیانات و عبارات مختلف به صراحت بیان داشته اند که برای قرآن ظهرو بطنی است و روایات آنها نیز که در زمینه توضیح آیات قرآن کریم هستند، ناظر بر این حقیقت اند.^۲

دسته ای دیگر از روایات معصومان، ضمن بیان ظهرو بطن قرآن یا اشاره به آن، به گوناگونی و تفاوت روایات تفسیری، حتی در مورد توضیح یک آیه، به صراحت اشاره دارند. در این روایات بیان شده است که روایات تفسیری هریک از اهل بیت علیهم السلام گوناگون اند و همه در یک سطح معنایی نیستند و هر کسی نیز توانمندی درک سطوح تفسیری ائمه علیهم السلام را ندارد.^۳ حتی در مواردی ائمه علیهم السلام شاگردان خود را از این که گمان کنند هر آیه، فقط یک تفسیر و معنا دارد، نهی می کردند. ایشان صراحتاً اعلام می کردند که در مکتب تفسیری ما، از کسانی نباشید که می گویند تفسیر آیه همین است و بس.^۴

از مجموع آن چه از احادیث معصومان علیهم السلام گفته شد، چنین به دست می آید:

نخست آن که، احادیث معصومان گاهی صریح یا ظاهر در معنا نیستند و نیاز به درایت و فهم دقیق دارند و نباید با عدم درک ابتدایی، اصل آنها را زیر سؤال برد. دیگر آن که، احادیث صادر شده از معصومان علیهم السلام درباره تفسیر قرآن، گاه ناظر به تفسیر ظاهر و گاه ناظر به تأویل باطن آن است. بنابراین گاهی روایات معصومان علیهم السلام در صدد بیان بطون آیات قرآن اند و ارتباطی با دلالت های ظاهری آیات ندارند. از طرفی، قرآن پیوسته ساری و جاری است و هر لحظه می تواند بر مصادیق نوپدید منطبق شود.

۱. رک: همان؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۹۰.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۱۱؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۹۳.

۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱/۱۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۹/۲۴۸.

۴. رک: همان، ۳/۴۰۱.

از آن چه تبیین و تحلیل شد به دست می‌آید که باید راه حل فهم احادیث تفسیری آیات نخست سوره نبأ را در مباحث باطن قرآن و قاعده جری و تطبیق که روش تفسیری خود اهل بیت علیهم‌السلام است جستجو کرد.

۴. بررسی جایگاه و وضعیت احادیث وارد شده در تفسیر آیه

اکنون که موضع کلی معصومان علیهم‌السلام در این باره مشخص شد، نیاز است به طور موردی این نوع تفسیر از آیه، مورد فحص قرار گیرد. نکته نخست با توجه به آن چه تحلیل شد این است که این تفسیر از آیه، فاقد انطباق صوری و مفهومی با دلالت‌های ظاهری الفاظ آیات یاد شده است. نکته دوم، موضع اهل بیت علیهم‌السلام است که در یک دستورالعمل کلی، راهکار عدم انکار ابتدایی به محض برخورد با چنین احادیثی را مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند که باید با بررسی دقیق، حقیقت معنا مکشوف شود. نکته سوم بررسی موردی چنین تفسیری از آیه است تا مشخص شود این نوع تبیین از آیه، در زمره معاریض کلام و سطوح مختلف معنایی از آیه است یا به طور کلی فاقد هرگونه اصالت محتوایی در تبیین آیه می‌باشد.

در نخستین اقدام، ضروری است بررسی شود که این نوع تبیین از آیات نخستین سوره نبأ با چه میزان گستردگی در منابع روایی امامیه مطرح است. آیا در حد یک خبر منفرد است و در نقل، متفرد می‌باشد یا احادیث مشابه دیگری نیز می‌توان یافت؟ چنین تبیینی از آیات نخستین سوره نبأ، تنها توسط یک معصوم نقل شده است یا سایر ائمه علیهم‌السلام نیز تعبیرهای مشابهی در این زمینه دارند؟ میزان استقبال و اعتماد مصادر و منابع متقدم یا پراهمیت حدیثی از چنین تبیینی از آیه چقدر است؟ چنان چه این تبیین کثرت نقل داشته باشد و احادیث مشابه دیگری از معصومان دیگری منبعی دیگر موجود باشد، کنکاش برای فهم حقیقت مقصود چنین تبیینی از آیات، ضروری می‌نماید؛ چراکه میراث تفسیری محسوب می‌شوند و نمی‌توان به راحتی آنها را نادیده گرفت.

۴-۱. کثرت نقل های هم مضمون

در یک تتبع، برخی از مهم ترین احادیثی که داده های آنها بیانگر همان تبیین یاد شده است، اما با الفاظ و عبارات مختلف در منابع متقدم آمده اند، عبارت اند از:

• عن أبي حمزة الثمالي قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾، فقال: كان علي بن أبي طالب عليه السلام يقول لأصحابه: أنا والله النبأ العظيم الذي اختلف في جميع الأمم بأسنتها والله ما لله نبأ أعظم مني ولا لله آية أعظم مني.^۱

• قال علي عليه السلام: إِنِّي النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَالصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ.^۲

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾، قَالَ: النَّبَأُ الْعَظِيمُ: الْوَلَايَةُ.^۳

• عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ...﴾ الْخ، قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي وَمَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي.^۴

• عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (لِعَلِيِّ): يَا عَلِيُّ! أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.^۵

• سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله ﷻ: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾، قال: هو علي بن أبي طالب عليه السلام، لأن رسول الله ﷺ ليس فيه خلاف.^۶

احادیث یاد شده نشانگر این حقیقت اند که این مضمون و محتوا کثرت نقل دارد

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۵۳۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۹۰/۱۵.

۳. همان، ۳۸۰/۲.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۰۱/۲.

۵. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ۶/۲.

۶. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۳۴.

و در مصادر روایی، زیاد انعکاس یافته است؛ به طوری که در بحار الأنوار به عنوان یکی از مجامع روایی، بابی تحت عنوان «باب أنه ﷺ النبأ العظيم والآية الكبرى» (یعنی بابی که احادیث آن بیانگر این حقیقت اند که حضرت علی ﷺ «النبأ العظيم» و «الآية الكبرى» هستند) ترتیب یافته و مرحوم مجلسی در این باب، یازده حدیث از منابع متقدم در این باره آورده است. ایشان در پایان این باب نیز اذعان دارد که این اخبار، از طرق عامه و خاصه نقل شده است.^۱ صاحب تفسیر البرهان ده روایت در تفسیر این آیات آورده که داده نهایی همه آنها این است که منظور از نبأ عظیم، ولایت حضرت علی ﷺ است.^۲ حسکانی نیز در شواهد التنزیل از منابع اهل سنت، نقلی مشابه همین مضمون دارد.^۳

۴-۲. تعدد نقل از معصومان ﷺ

از بررسی منابع حدیثی امامیه به دست می‌آید که این نوع تفسیر از آیه، تنها منتسب به یک معصوم و خبری واحد نیست؛ بلکه شماری از معصومان ﷺ چنین تبیینی را از آیات نخستین سوره نبأ داشته‌اند. دست‌کم نام پنج معصوم در این میان به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از: رسول خدا ﷺ، حضرت علی ﷺ، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ و امام رضا ﷺ.

از طرف دیگر، در سلسله روایان این احادیث، نام صحابه بزرگ و نامداری مشاهده می‌شود؛ کسانی چون: الأصبغ بن نباته، ابو حمزة الثمالي، جابر بن یزید، أبان بن تغلب، محمد بن الفضیل، ابو بصیر، الحسین بن خالد، عبدالله بن حماد و ابن ابي عمير. حتی از تابعین صدر اسلام و اهل سنت کسانی چون علقمه و سیدی در میان روایان حضور دارند^۴ که به شرط صحت اسناد، می‌تواند نشان از مقبولیت چنین گزاره تفسیری‌ای از آیه، در بین صحابه معصومان ﷺ باشد.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۶/۱-۴.

۲. بحرانی، هاشم، البرهان، ۵۶۴/۵-۵۶۶.

۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۴۱۸/۲.

۴. مجلسی، محمد باقر، همان.

۳-۴. تعدد مصادر، اعتماد متقدمین، اعتبار مصادر

این‌که چنین احادیث و اخباری در چه نوع مصادر و منابعی گزارش شده است، خود می‌تواند در میزان اهمیت و اعتبار آنها مؤثر واقع شود. چنان‌چه اخباری در منابع معتبر و پراهمیت گزارش شده باشد، نشان از اعتبار مصدر آن خواهد بود. احادیث یادشده در این پژوهش، در منابع متقدم و مهمی چون الکافی، بصائر الدرجات، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تفسیر فرات کوفی، تفسیر قمی، الهدایة الکبری و تهذیب الاحکام وجود دارند.^۱ از این رو بسیاری از کتاب‌های مهم و معتبر متقدم، آنها را نقل کرده‌اند. شیوخ بزرگ و مهمی از متقدمان نیز به آنها اعتماد و آنها را نقل کرده‌اند. از مهم‌ترین آنها بزرگانی چون شیخ مفید،^۲ مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی هستند؛ چنان‌که مرحوم کلینی در بخش‌های مختلف الکافی سه حدیث با اسانید و الفاظ مختلف، اما مضمون مشابه، در این باره آورده است.^۳ این اعتماد و پرشماری این داده‌های تفسیری در روایات، باعث شده است که شاهد تجمع چنین روایاتی در بابی خاص در جوامع متأخر روایی یا ذیل تفسیر آیات نخستین سوره نبأ در تفاسیر روایی متأخر باشیم؛ همان‌گونه که در منابع متأخر همچون شواهد التنزیل،^۴ البرهان فی تفسیر القرآن،^۵ نور الثقلین^۶ و بحار الانوار^۷ آنها را نقل کرده‌اند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۵۱۴؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۷۷؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۵۳۳؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۳۳؛ کفعمی، ابراهیم، مصباح، ص ۶۸۴؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۶؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۳/۱۴۶؛ ابن طاوس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ۱/۴۷۶.

۲. مفید، محمد بن محمد، المزار، ص ۷۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۵۱۴ و ۲/۳۷۹ و ۱۵/۵۸.

۴. حسکانی، عبیدالله، همان، ۲/۴۱۷.

۵. بحرانی، هاشم، همان، ۳/۱۵.

۶. حویزی، عبدعلی، نور الثقلین، ۵/۴۹۱.

۷. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۴/۳۵۲.

۴-۴. کثرت اسانید و طرق مختلف

نکته قابل توجه دیگر آن که، این روایات دارای اسانید مختلف و پرشماری هستند؛ چنانکه هریک با طرق مختلف و غالباً متفاوت در این جوامع حدیثی نقل شده‌اند. به تعبیری هریک از این مصادر روایی با توجه به معصومی که آن را بیان داشته، دارای سند خاص خود است و همه آنها با یک زنجیره سند یا طرق مشابه یا نزدیک به هم نقل نشده‌اند. نمونه‌هایی از این اسانید در ادامه آورده شده است:

• قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ [قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ] عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ...^۱

• مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ...^۲

• مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَكَابَةَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفَهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ...^۳

• الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ...^۴

• حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَمٍّ فِي رَجَبِ سَنَةِ تِسْعٍ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...^۵

• مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۵۳۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۱۴/۱.

۳. همان، ۵۸/۱۵.

۴. همان، ۳۷۹/۲.

۵. صدوق، محمد بن علی، همان.

بْنِ يَحْيَى عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ...^۱
• حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ
عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ...^۲

• الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى
الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيُّ...^۳

• عَبْدُ الْقَاهِرِ بَوَّابٍ مَوْلَانَا أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ أَبِي جَعْفَرَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ
بِوَاسِطِ فِي سَنَةِ ثَلَاثٍ مِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
الْعَبْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام...^۴

همان طور که مشاهده شد، تمام این زنجیره‌های نقل حدیث، متفاوت اند و به تعبیری،
راویان مختلفی دارند؛ به عنوان نمونه، شخصی چون کلینی سه حدیث آورده که
هر یک طرق جداگانه‌ای دارند. هر چند اشکال به بعضی از افراد حاضر در سندها وارد
است و بعضی رجال سندها دچار نقیصه هستند، اما طریقی این روایات تنها یک
زنجیره سند نیست و تعدد طریق و نقل‌های گوناگون، خبر را از واحد بودن در آورده و
این مشکل را تا حدی قابل اغماض ساخته است. اگر در دانش مصطلح الحدیث
چنین خبری متواتر شناخته نشود، دست کم می‌توان آن را یک خبر مستفیض دانست،
نه یک نقل مفرد. البته بعضی از اسانید آن هم معتبر است؛ چنان که آخرین سند
که در اعمال عید غدیر است، از سوی ابن طاوس صحیح شناخته شده است:

فصل فیما نذکره من عمل العید الغدیر السعید مما رویناه بصحیح
الأسانید.^۵

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۳۳.

۲. همان، ص ۷۳۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۴۶/۳.

۴. ابن طاوس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ۴۷۹/۱.

۵. همان.

۴-۵. شواهد و مؤیدات مضمونی (ادعیه و اشعار)

بحثی دیگر که می‌تواند به اعتبار مضمونی روایات کمک کند، وجود شاهد یا مؤیدات مضمونی دیگر در سایر کتاب‌ها است. این مؤیدات می‌توانند حدیثی، ادعیه‌ای، تاریخی یا حتی شعری باشند که محتوای آنها، تأییدی بر مضمون روایت باشد.

بسیاری از ادعیه و مضامین مشهوری که مورد اقبال علمای امامیه بوده است، مضامینی منطبق با روایات یادشده دارند؛ همچون عبارات ذیل که در کتاب‌های مشهور ادعیه، ذیل اعمال ذی حجه و روز غدیر یا دعای افتتاح نقل شده‌اند که در همه آنها، از حضرت علی علیه السلام با عنوان «النَّبَأُ الْعَظِيمُ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» یاد شده است:

• عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَجَعَلْتَهُ آيَةً لِنَبِيِّكَ
وَآيَتِكَ الْكُبْرَى وَ«النَّبَأُ الْعَظِيمُ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»^۱
• جَعَلْتَهُ آيَةً لِنَبِيِّكَ وَآيَةً مِنْ آيَاتِكَ الْكُبْرَى وَ«النَّبَأُ الْعَظِيمُ * الَّذِي هُمْ
فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»^۲

• اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَخِي رَسُولِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَآيَتِكَ الْكُبْرَى
وَ«النَّبَأُ الْعَظِيمُ»^{۳-۴}

• السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ
أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا «النَّبَأُ الْعَظِيمُ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» وَ
عَنْهُ مَسْئُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ^۵

۱. کفعمی، ابراهیم، مصباح، ص ۶۸۴.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی، همان.

۳. عبارت مذکور در دعای افتتاح.

۴. ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ۶۰/۱.

۵. مفید، محمد بن محمد، المزار، ص ۷۸.

• اللَّهُمَّ بَلِّ شَهْدَنَا بِمَتِكَ وَ لُطْفِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّنَا وَ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ نَبِيُّنَا وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ آيَتُكَ الْكُبْرَى وَ «التَّبَا الْعَظِيمُ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»^۱!

بنابراین به جز روایات یادشده، مؤیده‌های دیگری در قالب مضامین دعاها و زیارت‌نامه‌ها در بین امامیه وجود دارند که از ادعیه‌های مشهورند.

علاوه بر مؤیدات دعایی، در اشعار دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام و غیر آنها در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام نیز چنین مؤیداتی یافت می‌شود؛ چنان‌که عمرو عاص (م ۶۴ ق) در قصیده‌ای که معروف است به «الْجُلُجُلِيَّة»، معاویه را مخاطب قرار می‌دهد و درباره حضرت علی علیه‌السلام این‌گونه می‌سراید:

نَصْرُنَاكَ مِنْ جَهْلُنَا يَا ابْنَ هِنْدٍ
عَلَى التَّبَا الْأَعْظَمِ الْأَفْضَلِ

هم‌چنین در جایی دیگر این‌گونه آمده است:

هُوَ التَّبَا الْعَظِيمُ وَ فُلُكُ نُوحٍ
وَ بَابُ اللَّهِ وَ انْقَطَعَ الْخَطَابُ^۲

دیگر این‌که، ابن شهر آشوب در مناقب (قرن ششم) شعری از ابوالفتح محمد بن سابوری آورده است با این عبارات:

سَلَامٌ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
أَخِي الْحَرْبِ وَالْفَارِسِ الْمُعَلِّمِ
سَلَامٌ مِنَ اللَّهِ مَا غَرَّدَتْ
حَمَامٌ عَلَى النَّبَا الْأَعْظَمِ^۳

پس در اشعار عرب نیز چنین محتوایی (که حضرت علی علیه‌السلام مصداق نبأ عظیم است و دیگران در آن اختلاف دارند) وجود دارد.

۴-۶. جمع‌بندی جایگاه روایات

در جمع‌بندی تبیین مذکور از آیات نخست سوره نبأ در روایات منتسب به معصومان علیهم‌السلام باید گفت:

اولاً، این تبیین از آیه توسط ائمه علیهم‌السلام، دارای کثرت نقل است و این منقولات،

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۳/ ۱۴۶.

۲. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۲/ ۴۱۸، پاورقی.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۱/ ۳۲۰.

منتسب به تعداد پرشماری از معصومان علیهم‌السلام می‌باشند و حدیث مفرد نیستند؛ حتی می‌توان گفت در حدی بالاتر از خبر مستفیض هستند. پس این اخبار، طرق مختلف و کثرت اسانید دارند که خود، یک قرینه و مؤید محسوب می‌شود. ثانیاً، در مصادر و منابع متعددی که تعدادی از آنها معتبر و بااهمیت می‌باشند، نقل شده‌اند. بزرگان امامیه به مضامین آنها اعتماد کرده‌اند و آنها را در مصادر متقدم و متأخر مهم و مورد اعتمادی نقل کرده‌اند. از این رو درباره این اخبار می‌توان ادعای اعتبار مصدري کرد.

ثالثاً، مضامین این احادیث در ادعیه مشهور و بعضی از ابیات شعرا مؤیداتی دارند. این حقیقت نیز قرینه‌ای بر احتمال صدور چنین اخباری از معصومان علیهم‌السلام است. با توجه به آن چه گذشت، ضروری است به جای رد و انکار چنین تبیین‌هایی که با مقصود ظاهری آیات مخالف‌اند، به فحص و بررسی برای فهم چیستی و مقصود معصومان علیهم‌السلام از ارائه چنین داده‌هایی مبادرت شود و از این اخبار، که دست‌کم بخشی از میراث روایی و تفسیری امامیه محسوب می‌شوند، به راحتی عبور نکرد.

۵. راهکار فهم و تبیین روایات تفسیری آیه

با توجه به جایگاه و وضعیت این احادیث در منابع روایی - که بررسی و تبیین آن گذشت - و گستردگی آنها در منابع روایی امامیه، نادیده گرفتن، غلط‌پنداشتن، انکار و رد آنها در تبیین آیه، به سادگی امکان‌پذیر نیست. به عبارتی اثبات جعلی و موضوع بودن چنین روایاتی، سخت به نظر می‌رسد. پس می‌بایست با وجود مخالفت صوری روایات با ظاهر آیه، در بدبینانه‌ترین و سخت‌گیرانه‌ترین حالت، امکان صدور چنین داده نقلی‌ای در تبیین آیه را داد. حداقل می‌توان آنها را به‌عنوان یک میراث روایی امامیه تلقی کرد که دارای جایگاه مورد توجهی در مصادر روایی است.

اکنون برای روشن‌تر شدن بحث، بار دیگر روایاتی که درباره آیات نخست سوره

نبا وارد شده و در آنها منظور از «نبا» حضرت امیرمؤمنان علیه السلام دانسته شده است، مطرح می شود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ»؟ قَالَ: «ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا شِئْتُ أَخْبِرْتُهُمْ، وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ»؛ ثُمَّ قَالَ: «لِكَيْتِي أَخْبِرَكَ بِتَفْسِيرِهَا». قُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»؟ قَالَ: فَقَالَ: «هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: مَا لِلَّهِ ﷻ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَاٍ أَعْظَمُ مِنِّي»^۱.

در این حدیث، آیات اول سوره نبا به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده و روایت دال بر این است که خود حضرت علی علیه السلام مدعی اند که همان نبا عظیم هستند. در حدیث از تعبیر «کان... یقول» استفاده شده است؛ یعنی پیوسته و همیشه حضرت علی علیه السلام این آیه را درباره خود می دانسته اند. پس منظور آیه مطابق این روایت آن خواهد بود که «النبا» (خبری) که از آن پرسش می شود، مسئله ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام است.

البته در تبیین روایت باید به این نکته توجه کرد که پرسش راوی به عنوان یکی از شیعیان، حکایت از آن دارد که آنان تا حدودی با تفسیر رایج اهل بیت علیهم السلام از نبا عظیم به حضرت امیر علیه السلام آشنا بوده اند. با این حال مایل اند که آن را از زبان امام باقر علیه السلام بشنوند.^۲ عبارت «إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ» نشان می دهد شیعیان نیز چنین تفسیری از آیه را از قول ائمه علیهم السلام شنیده بوده اند؛ اما می خواستند بار دیگر آن را از خود معصوم بشنوند. از طرفی، با توجه به کثرت نقل و وجود مؤیدات، که پیش از این بیان آن گذشت، مضمون این روایت قابل تأیید است که نشان می دهد این انگاره در تفسیر آیه، بین شیعیان ناشناخته و ناآشنا نبوده است. پس این نوع تبیین از آیه، دست کم در بین شیعیان مرسوم بوده است.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۷۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۱۴/۱.

۲. نصیری، علی، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۵۹۵.

اکنون باید دید با توجه به راهکارهای اهل بیت علیهم السلام چاره فهم چنین تبیینی از آیات نخست سوره نبأ چیست.

به نظر می‌رسد با توجه به اصل باطن‌پذیری و مصداق‌پذیری آیات که ائمه علیهم السلام مردم را با آن به عنوان روشی تفسیری آشنا کرده‌اند، تنها راهکار فهم این روایات را می‌باید در قاعده جری جستجو کرد. فقط می‌توان با این شیوه روایات را توجیه کرد و بر فرض صدور احتمالی آنها، معنای آنها را فهمید.

در توضیح این قاعده باید گفت جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصداقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل شده است.^۱ بنابراین تطبیق راجع به آن دسته از الفاظ و آیات قرآن است که از جهت مفهوم، عام و مطلق هستند یا خصوصیتی درباره نزولشان وجود ندارد که آنها را مختص گرداند. بدیهی است این‌گونه آیات قابل تطبیق بر مصداق و افراد مختلف هستند و چنین تطبیقاتی، با عقل و عرف و قواعد زبان نیز سازگار است.^۲ در جری و تطبیق، مفاهیم عام و مطلق یا معانی باطنی قرآن بر مصداق جدیدی که در عهد نزول سابقه نداشته‌اند و بعدها پدید آمده‌اند یا خواهند آمد، سریان و انطباق داده می‌شود.^۳ جری و تطبیق دارای مبانی ادبی و نقلی است که درباره بیشتر آنها در منابع فریقین به طور اجمال یا مبسوط بحث شده است و در اصل وجود آن خدشه‌ای نیست.^۴

از بررسی روایات موجود در جوامع حدیثی چنین برمی‌آید که جری قرآن در دو سطح معانی ظاهری و باطنی امکان‌پذیر است. در جری معنای ظاهری از قرآن، لفظ و مفهوم آیه عام است و روایت، مصداقی را برای آن بیان می‌کند که این مصداق، می‌تواند خاص یا اخص از عام ظاهر آیه باشد. شایان ذکر است که این مصداق

۱. شاکر، محمد کاظم، روش‌های تأویل قرآن، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. راد، علی، «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ۳/ ۲۶.

۴. مؤمن‌نژاد، ابوالحسن و راد، علی، «مبانی ادبی-زبان‌شناسی جری و تطبیق در تفسیر قرآن»،

تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۳۳/ ۵۷-۷۹.

با شأن نزول این آیات تفاوت دارند. هرچند مورد نزول مصداقی از مفهوم آیه است، اما به انطباق مفهوم عام آیه بر مورد نزول، اطلاق جری و تطبیق نمی‌شود. تأخر زمان پدیداری مصداق از زمان نزول آیه و عدم نقش علی یا شرطی در نزول آیه، از شرایط مصداق در جری و تطبیق به شمار می‌آیند و وجه تمایز آن با سبب یا شأن نزول آیات هستند.^۱ در جری باطنی، معانی به دست آمده از تأویل آیات قرآن، بر مصادیق نوآمد و فرانزولی جری داده می‌شود. به بیانی دیگر، آیات با تنقیح مناظ و الغای خصوصیت زمانی، مکانی و مخاطبی از ظاهر مفاهیم، بر مصداقی که مشابهت کافی و لازم را داشته باشد، تعمیم و تطبیق داده می‌شوند.^۲

پس شاخصه‌های جری عبارت‌اند از:

الف) بیان مفاهیم عام، مطلق و...؛

ب) تطبیق آنها بر مصادیق فرانزولی (متأخر از نزول).

اکنون باید دید آیا می‌توان این قاعده را در تفسیر این آیه جاری کرد یا خیر.

در آیات نخستین سوره نبا شرط عام و کلی بودن مفاهیم وجود دارد؛ یعنی با الغای خصوصیت نزول و تجرید معنا، مناظ آیه این است که بخشی از جامعه در زمینه حادثه یا واقعه مهمی دچار تردید و اختلاف شده‌اند؛ بدین معنا که بدون توجه به سبب نزول و آیات بعد، مناظ و مفهوم مطلق و عام آیه، تردید و اختلاف در یک مسئله مهم است. اما مورد نزول یا شأن نزول این آیات در زمان نزول، همان تفسیری است که شایع و مرسوم است؛ یعنی در زمان رسول خدا ﷺ و نزول آیات، این تردید درباره حادثه مهمی چون قیامت، قرآن یا اصل نبوت رسول اکرم ﷺ بوده است. پس حکم اصلی و مطلق در آیات ابتدایی بدون توجه به آیات بعدی، همان اختلاف و تردید در یک قضیه مهم است.

گفته شد شرط جری و تطبیق، تأخر از نزول است؛ یعنی پدیداری مصادیق جدید برای مفاهیم عام و مطلق قرآن جدای از مصداق زمان نزول. به عبارتی در جری قرآن،

۱. راد، علی، همان، ص ۲۷.

۲. همان.

مورد نزول جزء جری و تطبیق حساب نمی‌شود و باید تأخر مصداق از زمان نزول رعایت شود. حال که معیار و مناط حکم آیه مشخص شد و نیز با توجه به این که قرآن ساری و جاری است، در این شرایط هر مصداقی که نشان تردید و اختلاف در مسئله مهمی باشد که بخش اعظمی از جامعه درگیر آن شوند، می‌تواند به عنوان مصداق متأخر از نزول حساب شود و بر آیه تطبیق گردد.

به بیانی دیگر، با الغای خصوصیت زمانی، مکانی و مخاطبی از ظاهر مفاهیم، بر مصداقی که مشابهت کافی و لازم داشته باشد، تعمیم و تطبیق انجام می‌شود. در ادامه روند رشد اسلام و در دوران مدنی، هم چنین پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهم ترین تردید و اختلاف پیش آمده بین مردم، مسئله جانشینی بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. از این رو معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام حکم این آیه را بر این مسئله تطبیق کرده‌اند. به عبارتی در روایات، این حادثه مهم به ولایت و امامت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تطبیق شده که مورد تردید بسیاری بوده است. چون مناط حکم تردید در یک واقعه مهم است، پس می‌توان گفت یکی از مصادیق فرائض آن، مسئله تردیدی است که مردمان عصر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از ایشان، نسبت به بحث جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام داشته‌اند. پس چنین تطبیقی، بی آن که تفسیر یا سبب نزول آیه دانسته شود، بر اساس مبانی ادبی و نقلی، بدون اشکال است. با این لحاظ، چنین تبیینی از آیات، مخالفت و تناقضی با تفسیر ظاهری آیه ندارد.

در روایتی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به این حقیقت اشاره شده است:

أَتَعْرِفُ «النَّبَأَ الْعَظِيمَ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام:
 أَنَا وَاللَّهِ النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي فِيهِ اخْتَلَفْتُمْ وَعَلَى وَلَايَتِي تَنَازَعْتُمْ وَعَنْ
 وَلَايَتِي رَجَعْتُمْ بَعْدَ مَا قَبِلْتُمْ وَبِغْيِكُمْ هَلَكْتُمْ بَعْدَ مَا بَسَيْتَنِي نَجْوْتُمْ وَ
 يَوْمَ الْغَدِيرِ قَدْ عَلِمْتُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْلَمُونَ^۱ مَا عَمِلْتُمْ ثُمَّ عَلَا بِسَيْفِهِ
 فَرَمَى بِرَأْسِهِ وَيَدِهِ^۲.

۱. وجه ارتباط آیه با جری باطنی اش.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۴/ ۳۶.

هم چنین روایت شده است:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ *
الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، قال: «هو علي بن أبي طالب عليه السلام، لأن رسول
الله صلى الله عليه وآله ليس فيه خلاف»^۱.

در این روایات به مسئله اختلاف و تردیدها اشاره شده و وجه ارتباط مسئله با آیه
و حتی روز قیامت مشخص شده است. به عبارتی آن چه سبب شده است چنین
تطبیقی درباره آیه رخ دهد، نشان داده شده است.

در روایت نخست حضرت علی عليه السلام می فرمایند که آن اختلاف و خبر عظیمی که
مورد تردید قرار گرفت، ولایت من است که روز غدیر برای همه مسجل شد؛ اما روز
قیامت خواهید فهمید که حق با کیست. روایت دوم که با عبارت «سألتُ» شروع
می شود، نشان می دهد، این نوع تبیین از آیه مورد ابهام قرار گرفته است. از این رو
از امام سؤال کرده اند و باز ایشان ضمن تأیید چنین تبیینی از آیه، علت چنین
تطبیقی را همان اختلاف و تردید بیان کرده اند و فرموده اند که درباره رسالت رسول
اکرم صلى الله عليه وآله اختلافی وجود نداشت. اختلاف پس از ایشان و بر سر جانشینی ایشان
رخ داده است. در واقع امام تطبیق بر مصداقی متأخر از زمان نزول این آیه (در زمان
پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله و بر سر جانشینی ایشان و ولایت حضرت علی عليه السلام) انجام
داده اند که یک روش تفسیر قرآن بر اساس قاعده جری و تطبیق است.

این شیوه از تبیین قرآن یک روش از اهل بیت عليهم السلام در تبیین و توضیح آیات قرآن
کریم است. ائمه عليهم السلام از این قاعده به نفع خویش و در جهت تبلیغ و تبیین جریان
حق بهره برده اند؛ چراکه پس از رحلت رسول اکرم صلى الله عليه وآله مسئله خلافت و ولایت
مهم ترین مسئله سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده و جریان حق و باطل روشن ترین
نمود خود را در جریان درگیری بین طرفداران امامت اهل بیت عليهم السلام و مخالفان آنها
داشته اند. طبیعی است در چنین شرایطی، ائمه شیعه که در زمره آگاه ترین افراد
به تأویل هستند، آیاتی از قرآن را بر جریانات زمان خویش منطبق سازند.^۲ از این رو

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۳۴.

۲. شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۹.

کاربرد بسیاری از روایات جبری و تطبیق در حوزه‌های مذهبی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی، همگی حول محور امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر ملموس است.

۵-۱. ارزیابی نقدها

با توجه به آن چه گفته شد، اکنون می‌توان پاسخی برای سه اشکالی که در ابتدا متوجه این روایات بود یافت. درباره دو اشکال نخست، به خوبی روشن شد که این نوع اشکال کردن، ناشی از عدم درک دقیق نظریه جبری و تطبیق است؛ چراکه قطعاً تفسیر ظاهری آیه با آن چه در روایت آمده، مخالف است و نمی‌توان ادعا کرد، تفسیر آیات این است. به عبارتی این روایات هرگز تفسیر آیه یا سبب نزول آن نیست. بیان شد که در جبری و تطبیق، مصادیق فرانزولی است و ربطی به مورد نزول ندارد که علت آورده شود. در سوره‌ای مکی جایی برای اختلاف در مسئله جانشینی نیست. اصل این ادعا درست است؛ چراکه سوره نبأ ربطی به اختلاف درباره جانشینی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد؛ اما این حرف در جایی مقبول است که روایت قصد بیان سبب نزول را داشته باشد.

در مورد دوم نیز باید گفت، درست است که منظور، سؤال درباره قیامت است، اما این امکان وجود دارد که با تقطیع سیاق و الغای خصوصیت، آن را بر موردی غیر از شأن نزول نیز تطبیق داد.

اما راجع به سومین اشکال که حاوی اتهام غلو به این دست روایت است، باید گفت که ادعای مطرح شده، به راحتی قابل اثبات نیست؛ چراکه تعبیر حضرت علی علیه‌السلام از خود به عنوان بزرگ‌ترین آیت الهی، هرگز نفی آیات کبرای دیگری چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. از روایت نمی‌توان انحصار مصداق را استنباط کرد و تنها تطبیقی مربوط به عصر و زمان خویش است.

دیگر این که، خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت علی علیه‌السلام را «خیر البشر»^۱ خوانده‌اند. این سخن با بالاترین بودن مقام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منافات نخواهد داشت تا به آن

۱. متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۱/۶۳۵.

اتهام غلو زده شود؛ چنان که شارحان نیز گفته اند که منظور، بهترین عصر خودش است، نه مطلق خیر که مقامش حتی از رسول خدا ﷺ بالاتر باشد.^۱

در روایتی نیز بیان شده است، علت این که حضرت علی علیه السلام نبأ عظیم معرفی شد نه رسول خدا ﷺ، مسئله اختلاف درباره جانشینی حضرت علی علیه السلام بوده است: «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ». اگر مراد از نبأ را رسول خدا ﷺ بدانیم، با این ایراد مواجهیم که درباره رسالت ایشان میان امت اختلاف نبوده، بلکه اختلاف، درباره جانشینی حضرت علی علیه السلام بوده است.

نکته قابل تأمل دیگر این که، در روایات تطبیقی، گاه بیان به نحوی است که مصداق انحصاری بودن گمان می رود؛ اما چنان چه قرینه ای قطعی وجود نداشته باشد، این مسئله قابل اثبات نیست. در بیان روایاتی از اهل بیت علیهم السلام مصادیقی گاه به عنوان مصداق خاص، اصلی یا حتی انحصاری مطرح می شوند، اما با توجه به آیات مورد بحث و خود روایات، به دست می آید که هدف از این دست روایات، معرفی مصداق اعلا و در حد اکمل آن لفظ و مفهوم عام یا مطلق است که از آن با عنوان «مصداق تامه» نیز می توان یاد کرد. به عبارتی برخی مصادیق در حد اعلا قابل انطباق با مفاهیم عام یا مطلق الفاظ هستند. این قبیل روایات در صدد معرفی کامل ترین مصداق هستند.

البته گاه روایات جری و تطبیقی این چنینی ذهن مخاطب را به سمت برخی مصادیق خاص متوجه می کنند که در حقیقت معرفی مصادیق اکمل و اتم و حتی در مواردی بارز هستند. از این رو روایات بیانگر مصادیق تام به دنبال انحصار مصادیق نیستند و اساساً خود آیه مرتبط نیز انحصار بر دار نخواهد بود و اگر روایتی نیز بیانی انحصارگونه دارد، تنها به جهت خاص و با اهمیت نشان دادن مصداق است.

اگر به صرف دلالت عبارتی در حدیثی بر بزرگی شخصیتی، محتوای روایت مبتنی بر اندیشه غلو دانسته شود، باید بسیاری از ادعیه و مضامین مشهوری که مورد اقبال علمای امامیه بوده است را انکار کرد و کنار گذاشت؛ چرا که گفته شد،

۱. رک: ذهبی، حافظ، سیر اعلام النبلاء، ۲۰۵/۸.

چنین مضامینی در ادعیه مشهور امامیه نیز وجود دارد. پس این دعاها و مضامین نیز غلوگونه است و باید تمامشان کنار گذاشته شوند!

۵-۲. دیدگاه شارحان و مفسران مطرح

نکته دیگر در تأیید این راهکار که برای حل اشکال روایات تفسیری آیات مذکور بیان شد آن که، برخی شارحان و مفسران بزرگ نیز در این باره مطالبی را مطرح کرده‌اند؛ چنان که ملاصدرا ذیل این روایت در تبیین سوره نبأ می‌نویسد:

ليس المراد به أن معنى الآية منحصر فيه، بل ذلك احد محامله و معانيه و بعض بطونه و فحاويه، بهذا يدفع عنا تشنيعات العلماء العامة. والله اعلم باسرار كلامه^۱.

ایشان بیان می‌دارد که گمان نکنید منظور از «النَّبِيَّ الْعَظِيمِ» تنها علی عليه السلام است و خدا آیتی بزرگ‌تر از ایشان خلق نکرده است و نبأ عظیم و آیت کبری در شخص حضرت علی عليه السلام منحصر می‌باشد؛ چراکه این نوع تبیین، یکی از معانی و بطون احتمالی آیه می‌باشد و تنها خدا از اسرار حقیقی کلام خود باخبر است.

علامه طباطبایی نیز در توضیح این قبیل روایات می‌نویسد: «في بعض الأخبار: أن «النَّبِيَّ الْعَظِيمِ» علي عليه السلام و هو من البطن»^۲. او صراحتاً این موارد را در زمره باطن آیات می‌داند. بنابراین روایت مذکور در صدد بیان یکی از مصادیق باطنی نبأ عظیم است.

حضرت امام خمینی رحمته الله عليه ضمن اشاره به حدیث فوق و نقل آن از کافی، می‌نویسد: بالجمله انسان کامل، که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگ‌ترین آیات و مظاهراسما و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است.^۳

به عبارتی در دیدگاه تفسیر عرفانی حضرت امام خمینی رحمته الله عليه انسان کامل که یکی

۱. صدرالدین شیرازی، محمد، شرح اصول الکافی، ۴/۲۷۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۲۰/۱۶۳.

۳. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، ص ۶۳۶.

از مصادیق آن حضرت علی علیه السلام است، همان آیت کبرای الهی است. بنابراین مصداق ذکرشده، از مصادیق باطنی آیه است.

در جمع‌بندی جری مصادیق باطنی باید گفت، هیچ‌یک از مصادیقی که بیان شده‌اند، از ظاهر لفظ برداشت نشده‌اند؛ اما معصوم با استفاده از ویژگی حقیقت و گوهر معنا و جری آن معنا، قالب‌ها و صورت‌های دیگری در غیر ظاهر لفظ از مصادیق نوآمد و باطنی به دست آورده است. در غیر این حالت، نمی‌توان گفت برای الفاظ و عبارات در آیات، مصداقی مطابق با ظاهر آن لفظ جری شده است.

نتیجه‌گیری

هرچند روایات موجود در منابع امامیه با تفسیر آیه «التَّبَا الْعَظِيم» به حضرت علی علیه السلام کاملاً در تعارض با دلالت‌های ظاهری و تفسیر آیه هستند و هرگز با دلالت‌های ظاهری، سیاق و سبب نزول این آیات همخوانی ندارند، اما به سبب کثرت نقل از بسیاری از معصومان علیهم السلام با محتوا و مضامین مشابه و تعدد مصادر متقدمی که به آنها اعتماد کرده و نقلشان کرده‌اند و نیز وجود قراین و شواهد مؤید، دست‌کم به‌عنوان یک میراث تفسیری امامیه قابل چشم‌پوشی نیستند.

از این رو بر فرض صدور آنها از معصومان علیهم السلام، تنها راهکار تبیینشان، استفاده از قاعده جری و تطبیق و بحث مصادیق باطنی آیات و نیز استفاده از تنقیح مناط و الغای خصوصیت حکم آیه می‌باشد که حاصل آموزش خود معصومان علیهم السلام برای فهم آیات قرآن است.

در آیه مورد بحث، اگر مورد سؤال و اختلاف را بحث جانشینی حضرت علی علیه السلام و ولایت ایشان بدانیم، این تبیین تفسیر ظاهری و حقیقی آیه نیست. با این لحاظ، تنها راه قبول و فهم چنین روایاتی در تفسیر آیه آن است که بگوییم چنین تبیینی بر فرض صدور و صحت، جری و تطبیق بر مصادیق نوپدید و متأخر از نزول است؛ به این بیان که با تنقیح مناط، حکم آیه اختلاف و سؤال از هر چیز کلی است و می‌توان آن را در مورد هریک از موارد اختلافی دانست و یکی از مهم‌ترین آنها پس از

رحلت رسول اکرم ﷺ خیر مهم ولایت و جانشینی ایشان است که امت رسول خدا ﷺ بعد از ایشان به شدت در این باره دچار تردید شدند.

بنابراین می‌توان داده‌های حاصل از این روایات را که شمار قابل توجهی نیز دارند، تا حدی تبیین کرد و این داده‌های تفسیری را در زمره تبیین جری باطنی از قرآن برشمرد. به نظر می‌رسد ائمه علیهم‌السلام با چنین استفاده‌هایی از قرآن، به دنبال اثبات حقانیت ولایت و امامت خویش با استناد به کارکردهای مختلف از قرآن بوده‌اند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

الوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، علامه، قم.

ابن طاوس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۷ ش.

استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة، قم.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.

خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، قم، ۱۳۸۷ ش.

ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، دار الکتب العربی، بیروت.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم.

شاکر، محمدکاظم، روش‌های تأویل قرآن: معناشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه

حوزهٔ روایی، باطنی و اصولی، بوستان کتاب، قم.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۶۶ ش.

صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: خراسان، دار الکتب الإسلامية، تهران.

عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، مكتبة العلمية الاسلامية، تهران.

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

قطب، سید ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، دار الشروق للنشر والتوزیع، بیروت.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ ش.

کفعمی، ابراهیم بن علی، جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية المشتهر بالمصباح، دار الکتب العلمية، قم، ۱۳۴۹ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، تهران.

متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ضبط و تفسیر: بکری حیانی، تصحیح و فهرست: صفوة السقا، مؤسسهٔ الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۵ ش.

مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار: مناسک المزار، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم.

نصیری، علی، روش شناسی تفسیر قرآن، وحی و خرد، قم، ۱۳۹۶ ش.

مقالات

راد، علی، «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، شماره ۳، ۱۳۹۳ ش.

رحیم‌زاده، سیدمسلم و میرزایی، محمد، «مفهوم‌سنجی روایی و زبان‌شناختی «التَّبَا الْعَظِيمِ» در سوره نبأ»، شیعه‌پژوهی، شماره ۱۹، ۱۳۹۹ ش.

مؤمن‌نژاد، ابوالحسن و راد، علی، «مبانی ادبی - زبان‌شناسی جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۳، ۱۳۹۶ ش.

ویسی، الخاص و دریس، فاطمه، «بررسی مقابله‌ای تحلیل سیاق سوره "نبأ" در تفسیر المیزان و یافته‌های زبان‌شناسی معاصر»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۴، ۱۳۹۵ ش.